



پژوهش‌های مابعدالطبیعی، سال دوم، شماره ۳

بهار و تابستان ۱۴۰۰

از آرمانشهر افلاطونی تا آتلانتیس سولون (مروری بر اندیشه سیاسی افلاطون)

حسن مهرنیا

عضو هیات علمی پردیس فارابی دانشگاه تهران^۱

عاطفه فتح‌اللهی

دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه پردیس فارابی

چکیده

تحقق حکومت عادلانه و فضیلت‌محور بر پایه اصول عقلانی و اخلاقی، همواره در کانون توجه پیامبران و انبیاء الهی و اندیشمندان بوده است. از همین رو افلاطون نیز در مجموعه آثار خود طرح‌واره‌ای از یک جامعه ایدئال و فضیلت‌مندانه را به تصویر می‌کشد و تلاش می‌کند با تعیین چارچوب‌های کلی چنین مدینه‌ای، جامعه یونان باستان را از حسیض تباهی و فساد به سمت یک دولت عقلانی و اخلاقی رهبری کند. در اینجا، اندیشه سیاسی وی آنگونه که در محاورات تیمائوس و کریتیاس و نیز در رساله جمهوری و قوانین معرفی شده است، مورد بررسی قرار می‌گیرد. ایده محوری افلاطون در محاورات تیمائوس - کریتیاس مبتنی بر «داستان آتلانتیس» است؛ به گونه‌ای که در بادی امر به نظر می‌رسد او نظریه آرمانشهر خود در جمهوری را از این اسطوره و داستان وام گرفته است. از این رو در نوشتار حاضر به بررسی این فرضیه و میزان اعتبار

۱. نویسنده مسئول؛ تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۵/۳۰، تاریخ تایید: ۱۴۰۰/۷/۷، (hmehrnia@ut.ac.ir).

و وثاقت آن پرداخته‌ایم. اما نتیجه پژوهش این است که این داستان می‌تواند برساخته ذهن خلاق افلاطون بوده باشد و بر اساس مطالعات علمی دانشمندان در سده‌های اخیر شواهد عینی دالّ بر وجود چنین جزیره‌ای در گذشته‌های دور یافت نشد، و یا دست کم قطعیت آن مورد تردید قرار گرفته است. با این حال، قدرت خلاقیت فکری و توان بالفعل افلاطون در استفاده از قالب داستانی-تخیلی و ژانر ادبی در حوزه فلسفه، بسیار قابل تأمل و شگفتی است و این مسأله اساساً چیزی از اعتبار نظریه آرمانشهر او نمی‌کاهد.

واژگان کلیدی: افلاطون، آتلانتیس، آرمانشهر، اندیشه سیاسی، واقعیت یا خیال.

۱. مقدمه

افسانه «آتلانتیس» که بعضاً آن را «آتالانتیس» یا «آتلانتیکا» نیز می‌نامند؛ نخستین بار در رساله‌های تیمائوس و کریتیاوس افلاطون به تصویر کشیده شد. در این داستان، سولون از زبان یک کاهن پیر مصری از وجود آرمانشهری به نام آتلانتیس سخن به میان می‌آورد که در حدود ۹ هزار سال پیش از نگارش این محاوره، در ماورای ستون‌های هرکول در آتن (یعنی دهانه تنگه جبل الطارق) قرار داشته و پیشرفته‌ترین تمدن با بهترین سازمان‌ها و قوانین سیاسی و مدنی بوده است. طبق نقل افلاطون، این تمدن عظیم، پس از دوران شکوه و عظمت آن، نهایتاً در یک شب طوفانی گرفتار بلایای طبیعی شوم (نظیر سیل یا زلزله، یا آتشفشان) شده و به یکباره به زیر آب فرو می‌رود.^۱ در باب «داستان آتلانتیس» سه فرضیه وجود دارد:

۱. افلاطون در گزارش آتلانتیس دو شهر باستانی را توصیف کرده است: آتن اولیه و آتلانتیس. او آتن اولیه را به عنوان یک مدینه ایده آل توصیف می‌کند و آتلانتیس را آرمانشهری می‌داند که به تدریج گرفتار انحطاط و تباهی شده و به مدینه ضالّه تبدیل می‌شود. پیرو آن، خدایان یونان تصمیم به تنبیه و مجازات مردمان این مدینه

فرضیه نخست که اساساً از قرن هجدهم میلادی به بعد شکل گرفت، می‌گوید آتلانتیس اختراع افلاطون است و به اصطلاح باید از آن به «افسانه افلاطونی» تعبیر کرد. این نظریه در حال حاضر طرفداران زیادی از مجموعه افراد تحصیل کرده و آکادمیک دارد. اما بنا بر فرضیه دوم؛ آتلانتیس واقعاً وجود داشته، ولی دقیقاً شبیه توصیف افلاطون نبوده است. این رویکرد معتقد است که مطمئناً هنگام انتقال سینه به سینه داستان در طول تاریخ، برخی اشتباهات رخ داده است و شاید افلاطون برخی جزئیات آن را تغییر داده است. به نظر آنان، این داستان در میان اندیشمندان دوره باستان، قرون وسطی، دوره رنسانس و عصر باروک طرفدارانی داشته است. از میان دانشمندانی که طرفدار این قول هستند می‌توان از افراد زیر نام برد: الکساندر فون هومبولت، آگوست بوک، ویلهلم کریست، تئودور گمپرتس^۱، کینگدون ترگوس فراست^۲، ویلهلم برند اشتاین^۳، ماسیمو

می‌گیرند و نهایتاً بر اثر یک زلزله این شهر به کلی نابود می‌شود. افلاطون با مقایسه این دو نظام سیاسی در واقع می‌خواهد به معرفی اندیشه سیاسی خود بپردازد.

^۱. گمپرتس حتی این احتمال را می‌دهد که آتلانتیس از لحاظ تاریخی دارای سابقه‌ای بسیار بهتر از آتن اولیه باشد. به نظر وی، احتمالاً افلاطون یک سنت تاریخی واقعی - البته تحریف شده - از مصر را می‌دانسته است. جهت مزید اطلاع ر. ک. به: متفکران یونانی، ترجمه محمد حسن لطفی، جلد سوم، فصل نوزدهم.

^۲. Kingdon Tregosse Frost (1877-1914)، وی معتقد بود توصیف کل وضعیت آتن در گفتگوهای تیمائوس و کریتاس افلاطون بسیار ساختگی تر از خود آتلانتیس به نظر می‌رسد. جهت مزید اطلاع ر. ک. به: *The Critias and Minoan Crete*, K. T. Frost, journal of the Hellenic Studies, Cambridge University Press: No. 33, 1913, pp. 189-206.

^۳. Wilhelm Brandenstein، متخصص در زبانهای باستانی که در سال ۱۹۵۱ اثر خود را با عنوان «Atlantis – Grandeur and Downfall of a mysterious island empire»؛ یا «آتلانتیس - عظمت و سقوط امپراتوری جزیره مرموز» منتشر نمود و در آن بر اساس یافته‌های علمی و زبان‌شناسی، ضمن

پالوتینو^۱، اسپیری‌دون ماریناتوس، جان وی لوس، ابرهارد زانگر، و هرویگ گورگمنز. و بالاخره فرضیه سوم این است که آتلانتیس اساساً برای افلاطون نوعی سوء تفاهم بوده است. بدین معنا که هیچ آتلانتیس واقعی در پس پشت این مجموعه اشتباهات وجود ندارد؛ گرچه افلاطون، خود آن را به عنوان یک مکان واقعی می‌دانسته و بدان باور داشته است.

در پاسخ به این پرسش که چرا چنین موضوع پر چالشی برای تحقیق انتخاب شده است، دلایل مختلفی می‌توان ذکر کرد که برخی از آنها می‌تواند جنبه ادبی، علمی و تاریخی این افسانه باشد. همچنین این داستان می‌تواند از منظر فلسفی به دلایل مختلف حائز اهمیت باشد: الف) بررسی داستان آتلانتیس بر اساس گزارش افلاطون در محاوره تیمائوس و کریتیاس و فهم میزان وثاقت و باورپذیری گزارشات افلاطون و استعاری یا واقعی بودن این داستان، می‌تواند پرتویی بر فهم سایر آثار دوره میانی و اولیه اندیشه افلاطون بیفکند. ب) فهم ویژگی‌های تمدنی جزیره آتلانتیس و آشنایی با قوانین و آداب و سنن و باورهای قومی و فرهنگی حاکم بر آن، می‌تواند در فهم میزان تأثیرپذیری افلاطون از داستان آتلانتیس در نگارش رساله جمهوری و قوانین و طرح نظریه آرمانشهر وی تأثیرگذار باشد. اینکه آیا افلاطون پیش از طرح ایده آرمانشهر در رساله جمهوری

تمایز نهادن میان اسطوره و روایت افلاطون، تمثیلی و تخیلی بودن این داستان را نیز رد کرده و آتلانتیس را یک رویداد تاریخی و یک مکان واقعی به شمار آورد. به نظر وی، کرت همان آتلانتیس افلاطون است که با آتن وارد جنگ شد.

۱. Massimo Pallottino، باستان‌شناس معروفی که رویکرد شکاکان و رمانتیک‌ها به داستان آتلانتیس را به یک نسبت رویکرد غیر علمی می‌دانست. او مطالعه در باب واقعیت این داستان را برای معتقدان به سنت تاریخی باز و گشوده می‌دانست. با این حال او هیچ یک از شهرهای کرت، سسیل، ساردینیا، یا لیبی را مصداق درست و دقیق آتلانتیس نمی‌داند.

از آرمانشهر افلاطونی تا آتلانتیس سولون / حسن مهرنیا؛ عاطفه فتح‌اللهی ۲۵۳

به طور مستند و قطعی با چنین تجربه‌ای تاریخی در هزاره‌های قبل آشنایی داشته و اکنون ساختار مدینه فاضله خود را جزء به جزء از آن الگوبرداری کرده است؛ یا اینکه، آن‌طور که برخی شارحان گفته‌اند، این داستان مولود قوه خیال افلاطون بوده و هرگز جزیره‌ای به این نام و نشان در هیچ کجای عالم وجود نداشته است، قطعاً می‌تواند زوایای پنهان اندیشه افلاطون و قدرت خلاقیت فکری او را بهتر هویدا کند.

۲. آتلانتیس، اسطوره یا واقعیت؛ بررسی دیدگاه‌های موافق و مخالف

در اواخر قرن پانزدهم پژوهش‌ها و مطالعات و اکتشافاتی در مورد مناطق و قاره‌های جدید و از جمله آتلانتیس به عمل آمد و پس از آن بود که تصویر آتلانتیس به ویژه پس از کشف جهان جدید به نقشه‌ها راه پیدا کرد. این امر باعث شد برخی از نویسندگان گمانه‌زنی‌هایی را در این رابطه داشته باشند. با این حال، باور به وجود چنین جزیره یا تمدنی در گذشته، تا سال ۱۸۸۰، یعنی هنگامی که ایگناتیوس دانلی^۱، کتاب «آتلانتیس، جهان پیش از طوفان نوح»^۲ را نوشت، وارد اذهان عمومی نشد. دانلی، اثر چارلز اتین براسورد بوربورگ^۳ را که ترجمه‌ای از «Troano Codex»^۴ بوده است، تهیه کرده بود. او «Codex» را به عنوان توصیف یک فاجعه آتشفشانی برای مایاها قلمداد کرد که طی آن سرزمینی به نام «Mu» تخریب شده بود. در واقع دانلی مایای

^۱. Ignatious Danelly (1831-1901)

^۲. *Atlantis – The Antediluvian World* (1985)

^۳. Abbé Charles-Étienne Brasseur de Bourbourg (1814-1874),

^۴. یا «Madrid Codex»، یکی از سه کتاب مایاها است که باقی مانده و به سال‌های ۹۰۰ تا ۱۵۲۱ میلادی مربوط است. این کتاب در موزه مربوط به بخش آمریکا در مادرید نگهداری می‌شود و یکی از با ارزش‌ترین گنجینه‌های این موزه به شمار می‌رود.

فرضی را با آتلانتیس یونانی یکی دانست. پیرو آن، او به تهیه نقشه‌ای برای آتلانتیس مبادرت ورزید و با استفاده از نفوذ باستان‌شناسی اواخر قرن نوزدهم، و یافتن شباهت‌هایی بین هیروگلیف‌های مایا (منتشر شده توسط بروسوئر) و مصر، سعی کرد شواهدی را برای آتلانتیس تاریخی تهیه کند. جالب است که این پژوهش‌ها در زمانی انجام می‌شد که محققان آتلانتیس را نوعاً افرادی شارلاتان قلمداد می‌کردند. با این حال، پیرو تلاش‌های برخی علاقه‌مندان به موضوع آتلانتیس، در دهه‌های اخیر «منشور تحقیقاتی آتلانتیس» شکل گرفت تا بتواند سهمی در رفع این مشکل داشته باشد.^۱ منشور تحقیقات آتلانتیس می‌کوشید تا از تحقیقات آتلانتیس در برابر سوء تفاهم‌ها و انتقادات معمول دفاع نموده و در برابر دیدگاه‌های شبه علمی غیردانشمندان، در مقابل جزم‌اندیشی دانشمندان، و نیز در برابر سوء استفاده از آتلانتیس افلاطون (به دلایل سیاسی) بایستد.^۲ از این رو، طی سال‌های ۲۰۰۵، ۲۰۰۸، و ۲۰۱۱ به ترتیب کنفرانس‌های بین‌المللی برای همین منظور در میلووس، آتن و سانتورینی برگزار شد تا بتواند ضمن ارائه تعریفی از تحقیقات آتلانتیس، دانشمندان حرفه‌ای‌تر را تشویق به تجدیدنظر در احتمال وجود آتلانتیس افلاطون کند. در ادامه بحث به بررسی اجمالی دیدگاه‌های علمی که له و علیه این نظریه مطرح شده است، خواهیم پرداخت.

پیرو پژوهش‌های دانلی، در بیستم اکتبر ۱۹۱۲، پل سلیمان، نوه هاینریش سلیمان (۱۸۲۲-۱۸۹۰)، باستان‌شناس مشهور، داستانی شگفت‌انگیز را در مورد آتلانتیس گمشده در صفحه‌ای از روزنامه نیویورک آمریکایی منتشر کرد، مبنی بر اینکه اسنادی را در مورد وجود آتلانتیس کشف کرده

^۱. <https://www.atlantis-scout.de/index.htm>

^۲. Thorwald C. Franke, Ulrich Hofmann, Ulf Richter, Christian M. Schoppe, Siegfried G. Schoppe Independent Researchers, Germany.

است.^۱ او خود را نخستین فردی می‌دانست که وجود جزیره‌ای به نام آتلانتیس (تمدنی پیشرفته با دستاوردهای تکنولوژیکی مطابق با دستاوردهای قرن بیستم) را کشف کرده. اما ادعای شلیمان بیش از آنکه واقعی باشد، به نظر می‌رسید که تجدید نظری در ترجمه «براسور دو بوربورگ» باشد (Massimo, 2015, p 50).

همچنین، ریس کارپنتر^۲ استاد مطالعات کلاسیک در کالج برین ماور در پنسیلوانیا و متخصص در زمینه باستان‌شناسی کلاسیک و تاریخ هنر باستان؛ بیش از ده سال از فرضیه واقیعت داشتن داستان آتلانتیس حمایت کرد. اما به گفته خودش او هرگز نتوانست همکاران دانشگاهی‌اش را در این زمینه با خود همداستان کند. به نظر وی، انفجار ناشی از آتشفشان ثرا (Thera) سانتورینی عامل احتمالی تضعیف تمدن مینو بوده است. به گفته وی، هر دوی این رویدادها در داستان آتلانتیس منعکس شده است. این رخداد طبیعی با برخی از دیگر فقرات داستان افلاطون بنابر گزارش تیمائوس و کریتیاس سازگاری زمانی نداشت (Carpenter, 1965, 45). او معتقد بود

۱. این اسناد عبارت بودند از یک گلدان برنزی با نوشته ای «از پادشاه کرونوس آتلانتیس» به انضمام یک گلدان با سر جغد که باید باز شود؛ و همچنین یک پاکت از طرف شلیمان که فقط باید توسط شخصی باز شود که آماده بود زندگی خود را وقف راز خانواده شلیمان کند. هنگام باز کردن گلدان، همچنین پل شلیمان از کشف سکه‌ای از سکه‌های مربع آتلانتیک از یک آلیاژ پلاتین-آلومینیوم-نقره (که احتمالاً منظور اوریکالک افلاطون بود)؛ و یک پلاک فلزی حاوی کتیبه فنیقی که در معبد ضرب شده بود، ابراز شگفتی می‌کند.

^۲. Rhys Carpenter (1889-1980)

طرفداران فرضیه جعلی بودن این داستان در بسیاری از جنبه‌های فرضیه خود با یکدیگر در تضاد هستند.^۱

افزون بر این، دانشمندانی چون تئودور گمپرتس، کینگدون ترگوس فراست، ویلهلم برنشتاین، ماسیمو پالوتینو، اسپیریون ماریاتوس و دیگران، که از معروف‌ترین دانشمندان، زبان‌شناسان، باستان‌شناسان، و مورخان غربی هستند، هر یک از منظرهای مختلفی به این موضوع نگریسته و با ارائه ادله و شواهدی، فرضیه جعلی و ساختگی بودن داستان آتلانتیس را رد کرده‌اند.^۲ با این حال؛ این رویکرد هنوز مخالفان و معارضانی دارد که بر این باورند این داستان مولود ذهن و ضمیر افلاطون بوده است و هرگز نمی‌تواند واقعیت خارجی داشته باشد. کریستوفر گیل، گونار رودبرگ، پیر ویدال ناکت، فلیشیونگ فورثیس جزء این دسته از دانشمندان هستند.

از میان مخالفان واقعی بودن داستان آتلانتیس می‌توان برای نمونه از خانم سارا برودی نام برد. او در رساله دکترای خود در سال ۲۰۱۳ فرضیه‌هایی را مطرح می‌کند. برای نمونه، او قدمت ۹ هزار ساله آتلانتیس را به‌عنوان یک زمان طولانی به‌طور تمسخرآمیزی تفسیر نموده و آن را شاهدهی برجعلی بودن آتلانتیس تلقی می‌کند. او معتقد است که معاصران افلاطون به روشنی می‌دانستند که این داستان واقعیت ندارد. خلاصه کلام و موضوع محوری مقاله خانم برودی این است که

^۱. See: Carpenter (1966): Rhys Carpenter, Discontinuity in Greek Civilization – The J.H. Gray Lectures for 1965, Cambridge University Press.

- Carpenter (1966): Rhys Carpenter, Beyond the Pillars of Hercules – The classical world seen through the eyes of its discoverers, Vol. 1 of the series: The Great Explorers, Delacorte Press / Universal-Tandem Publishing, New York / London.

^۲. ما در اینجا به خاطر اختصار در کلام از ذکر ادله‌ای که این دانشمندان در دفاع از آتلانتیس ارائه کرده‌اند، خودداری می‌کنیم.

افلاطون عمداً داستانی نوشته است که به وضوح به‌عنوان یک داستان اشتباه در ارتباط با یک موضوع بسیار جدی (کیهان‌شناسی) قابل تشخیص باشد و او این کار را به منظور آموزش خواننده و تهییج قدرت قضاوت او بیان کرده است. یعنی قرار دادن «حقیقت» (کیهان‌شناسی) و «داستان» (آتلانتیس) در ارتباط مستقیم با هم در تیمائوس-کریتیاس، تنها جنبه آموزشی داشته است. به همین دلیل خانم برودیه ترجیح می‌دهد به جای واژه «جعل و اختراع»، از واژه «اشتباه» استفاده کند و بگوید آتلانتیس افلاطون فقط یک اشتباه است نه اختراع.^۱

یکی از دانشمندان دیگر که دنباله‌رو خانم برودیه بود، کریستوفر گیل، از شکاکان دانشگاهی آتلانتیس است. او در سال ۲۰۱۷ بخش‌های مهمی از فرضیه خانم برودیه را ویرایش و تجدید نظر نمود.^۲ او داستان آتلانتیس افلاطون را تنها یک اختراع می‌داند. البته استدلال‌ها و نقدهای او در این زمینه با گذشت زمان حتی در بین خود شکاکان آتلانتیس نیز مورد تردید واقع شد. همچنین اریک اچ. کلاین، باستان‌شناس مشهور در کتاب خود تحت عنوان «سه سنگ دیوار می‌سازد»، در مارس ۲۰۱۷ به موضوع فوران آتشفشانی ثرآ/سانتورینی می‌پردازد که می‌تواند هسته تاریخی داستان آتلانتیس باشد. بیان وی در اینجا به وضوح نشان می‌دهد که او واقعاً به این

^۱. Sarah Broadie, (2012), *Nature and Divinity in Plato's Timaeus*, Cambridge University Press, Cambridge / New York.

-Broadie (2013), Sarah Broadie, *Truth and Story in the Timaeus-Critias*, in: George Boys-Stones / Dimitri El Murr / Christopher Gill (ed.), *The Platonic Art of Philosophy*, Festschrift for Christopher Rowe, Cambridge University Press, Cambridge / New York; pp. 249-268.

^۲. Christopher Gill, (2017), *Plato's Atlantis Story – Text, Translation and Commentary*, Liverpool University Press, Liverpool.

دیدگاه تمایل دارد. از آنجایی که کلاین جزیره ثرآ/سانتورینی را با آتلانتیس به عنوان یک مکان واقعی نمی‌شناسد، آن را تنها به عنوان پیشینه تاریخی یک گزارش اساساً تخیلی به شمار می‌آورد.^۱ همچنین در سال ۱۹۴۴ هانس پترسون (Hans Pettersson (1888-1966)، استاد فیزیک هسته-ای، از پیشگامان اقیانوس‌شناسی سوئد، و بنیانگذار موسسه اقیانوس‌شناسی در گوتنبرگ، به دنبال مطالعات ایگناتیوس دانلی و در تحقیق پیرامون جنبه‌های زمین‌شناسانه آتلانتیس، برای اولین بار استدلال علمی و به اندازه کافی اثبات شده و قانع کننده‌ای ارائه داد مبنی بر اینکه آتلانتیس نمی‌تواند در اقیانوس اطلس وجود داشته باشد، یعنی در جایی که افلاطون آن را توصیف می‌کرد. او در این زمینه همچنین از نظریه رانش قاره‌ای (تکتونیک صفحه‌ای) آلفرد وگنر (Alfred Wegener) (در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰) نیز که مورد پذیرش دانشمندان عصر بود، بهره برد. او حتی شدیداً مخالف دیدگاه پییر ماری ترمییر (Pierre-Marie Termier)، زمین‌شناس فرانسوی بود که با مطالعه گدازه‌های آتشفشانی موجود در کف اقیانوس اطلس به نحوی وجود جزیره آتلانتیس را در گذشته اثبات می‌کرد.^۲ او نهایتاً نظرات خود را بر اساس دیدگاه زبان‌شناسان زمان خودش که آتلانتیس را اختراع افلاطون می‌دانستند، بنا می‌کند.^۳

^۱. Eric H. Cline, (2017), *Three Stones Make a Wall – The Story of Archaeology*, Princeton University Press, Princeton / Oxford.

^۲. همچنین ماسیمو راپیساردا در کتاب «رویکردی تاریخی به آتلانتیس افلاطون» می‌گوید: «در میان نامزدهای احتمالی برای میزبانی آتلانتیس افلاطون، به نظر می‌رسد بستر دریا در تنگه سسیل بهترین شرایط را دارد» (ص ۳۸). او در این اثر شواهدی را مبنی بر امکان واقعی بودن داستان آتلانتیس ارائه می‌کند.

^۳. Hans Pettersson, (1948), *Atlantis und Atlantik*, Albert Bonniers Förlag, Stockholm 1944. German edition: translated by Stefan Meyer, published by Springer, Vienna.

نکته درخور تأمل در باب پژوهش پیرامون حقیقت یا جعلی بودن داستان آتلانتیس این است که اکثر کسانی که در باب حقیقت داشتن آتلانتیس تشکیک کرده‌اند، و نیز بسیاری از طرفداران آن، جملگی مرتکب برخی اشتباهات بزرگ شده‌اند که در این نوشتار به برخی از این موارد اشاره خواهیم کرد: اشتباه نخست این است که این افراد به توصیف واقعی آتلانتیس چسبیده‌اند و می‌گویند آتلانتیس باید دقیقاً همان‌طور که افلاطون توصیف کرده است به نظر برسد، در غیر این صورت دیگر آتلانتیس نیست. در حالی که مطالعه متون قدیمی به این شکل کاملاً غیرمنطقی است و همه کسانی که در مورد متون باستانی اطلاعاتی را جمع‌آوری کرده‌اند، می‌دانند که این امری کاملاً طبیعی است که متون قدیمی واقعیت را به درستی توصیف نکرده باشند. ضمن اینکه سنت استنساخ یا انتقال شفاهی اطلاعات از نسلی به نسل دیگر و از تمدنی به تمدن دیگر، همواره دستخوش تغییر و تحریف بوده است. از این‌رو، مطالعه متون باستانی نیازمند «روش انتقادی-تاریخی» است. یا مثلاً اصرار بر معنای تحت‌اللفظی یک واژه در چنین خوانشی، کاملاً عجیب است. در مورد داستان آتلانتیس افلاطون نیز بسیاری از طرفداران آتلانتیس این‌گونه برخورد می‌کنند و می‌گویند: یا توصیف باید دقیقاً با مکان آن مطابقت داشته باشد، و یا اصلاً آتلانتیس نیست! همچنین بسیاری از شکاکان آتلانتیس می‌گویند: از آنجا که هیچ مکانی دقیقاً مطابق با توصیف لغوی وجود ندارد، آتلانتیس فقط می‌تواند یک اختراع باشد و نه چیز دیگری! حال آنکه این رفتار عجیب حتی اگر از فرهیختگان دانشگاهی هم سر بزند، مقبول نیست.

بنابراین، از نظر اندیشمندان غربی سؤال از افسانه یا حقیقت بودن آتلانتیس افلاطون، یک پرسش باز و گشوده است. آتلانتیس را نه می‌توان کشف نمود و در مسیر تاریخ شناخته شده قرار داد، و نه به‌طور قطع ثابت کرد. با این حال نمی‌توان هم آن را یک اختراع یا سوءتفاهم دانست. تحقیقات در هر دو سو گشوده است و نباید به دنبال نتیجه‌گیری زود هنگام بود. تحقیقات در

این باب باید مبتنی بر روش‌های علمی مشتمل بر عقلانیت، عینیت، اسناد قابل تایید، وضوح، و به روز بودن باشد.

۳. آرمانشهر افلاطون یا آتلانتیس سولون در محاورات تیمائوس-کریتیاس

۳,۱. محاوره تیمائوس

تیمائوس، نخستین اثر از سه‌گانه: تیمائوس، محاوره ناتمام کریتیاس و محاوره نانوشته هرموکرآتس است. این اثر در میان تمام نوشته‌های افلاطون مبهم‌ترین محاوره به شمار می‌رود. زبان محاوره سنگین، ناگهانی و در بعضی قسمت‌ها بسیار عالی و فاخر است. به خلاف محاورات دیگر، این رساله در واقع حالت مناظره ندارد و در آن سقراط فقط شنونده است و تیمائوس سخنگو. در این محاوره مباحث مهمی چون فیزیک و الهیات (مشتمل بر روح جهان، مفهوم زمان و مکان، ترکیب عناصر)، نجوم و ستاره‌شناسی، جایگاه زمین، فیزیولوژی و مباحث دیگر مورد بحث قرار می‌گیرد، اما یکی از مهم‌ترین و موجزترین مباحثی که در این دیالوگ به بحث گذاشته می‌شود، آرمانشهری به نام آتلانتیس است که در قطعات 17A-27B^۱ بدان اشاره می‌شود و بعد به طور تفصیلی در محاوره کریتیاس دنبال می‌شود. در محاوره کریتیاس نیز سقراط جریان داستان را به دست کریتیاس می‌سپارد و او در اینجا مجدداً درباره مباحث مختلفی، از جمله داستان آتلانتیس سخن به میان می‌آورد. ارتباط این دو رساله، و نیز هرموکرآتس با هم به لحاظ مضمون و محتوا به حدی است که رساله‌های ثئی‌تئوس (Theaetetus)، سوفیست (Sophist) و سیاست (Politicus) با هم قرابت و همپوشانی دارند. از همین رو، در نوشتار حاضر بر آن هستیم تا با تمرکز بر روی درون‌مایه‌های فلسفی-اخلاقی و سیاسی این محاورات؛ میزان

۱. و به روایتی از 20d ff. تا 26d ff.

وامداری افلاطون در جمهوری و نیز قوانین به داستان آتلانتیس، آنگونه که در این تیمائوس - کریتیاس به تصویر کشیده شده است، را مشخص کنیم. تیمائوس لوکریسی، سقراط، کریتیاس، و هرموکراتس (دیپلمات بزرگ سیراکوزایی)، شخصیت‌های چهارگانه این داستان هستند و سقراط با تکرار مطالب اصلی گفتار روز قبل؛ یعنی «بهترین نوع پولیس»، «آئین کشورداری»، «چگونگی سازمان سیاسی جامعه» و «شرایط زمامداران»^۱، بحث را آغاز می‌کند و از دوستانش می‌خواهد که آنها در کالبد طرح آرمانشهر ترسیم‌اش روح بدمند تا بدین شیوه او بتواند حرکات و عکس‌العمل‌های آفریده سیاسی خود؛ یعنی آرمانشهر را در مواجهه‌اش با سایر دولت - ها ببیند (افلاطون، ۱۳۶۷، ص ۱۸۲۳). «شما چونان سیاستمداران کارگشته‌ای هستید و بیشتر از خود من که فقط در نظریه‌پردازی مهارت دارم، برای این کار برازنده‌اید.» (گاتری، ۱۳۷۷، ص ۹۰). کریتیاس در پاسخ به درخواست سقراط مبنی بر بیان «نحوه رفتار دولت و مردم پولیس»، به جای حدس و پیشبینی ذهنی، به ذکر نمونه‌ای عینی و تاریخی روی می‌آورد و حکایتی را با چند واسطه از قول سولون خطاب به دوستش درویداس (جد بزرگ کریتیاس) نقل می‌کند. در واقع کریتیاس داستان ما این حکایت را در سن ده سالگی و در روز آپاتوریا^۲ با چند واسطه از پدرش، پدر بزرگش، جد پدری‌اش، سولون؛ و نهایتاً او نیز از قول یک کاهن مصری (از

۱. در واقع بدون اینکه نامی از جمهوری برده شود، در اینجا سقراط تلویحاً به یادآوری مباحثی می‌پردازد که پیشتر در جمهوری مطرح کرده است.

۲. در این روز طبق معمول، والدین فرزندان‌شان را برای خواندن اشعار چندین شاعر و بویژه اشعار سولون گرد هم می‌آوردند.

خردمندان سائیس) نقل می‌کند. ^۱ ظاهراً به گفته پلوتارک سولون در ۶۰۰ ق.م حدود ده سال در مصر می‌زیسته و در آنجا با فلسفه و تاریخ و کاهنان و دانشمندان مصری و از جمله با داستان آتلانتیس آشنا می‌شود. کریتیاس در شرح داستان از زبان آن کاهن مصری چنین می‌گوید: «در آن زمان، در جزیره آتلانتیس یک امپراتوری بزرگ و شگفت‌انگیز وجود داشت که بر کل جزیره و چندین جزیره دیگر، و همچنین بر بخش‌هایی از قاره حکومت می‌کرد. و علاوه بر اینها، بخش‌هایی از لیبی را در ستون‌های هراکل تا مصر، و نیز اروپا را تا «تیرنیا» (ایتالیا) تحت فرمان خود قرار دادند. بنابراین قدرت عظیم در یک جا جمع شد و تلاش کرد تا کشور ما و شما و کل سرزمینی را که در تنگه قرار داشت با یک ضربه تسلیم کند» (افلاطون، ۱۳۶۷، ص ۱۸۳۲). ویژگی‌هایی که سولون از زبان آن کاهن مصری برای آتلانتیس برمی‌شمرد، دقیقاً یادآور آرمانشهر افلاطونی در رساله جمهوری و تقابل دو مدینه فاضله و ضالّه است (داوری اردکانی، ۱۹۷۷، ص ۴۳). آتن قدیم، به عنوان یک شهر با قوانین و اخلاق و سیاست خوب و تمدنی پیشرفته و مورد رضایت خدایان یونان؛ و آتلانتیس، کشوری متمدن و پیشرفته که به تدریج گرفتار تباهی اخلاقی و فساد درونی شده و مورد غضب خدایان و نفرین زئوس قرار می‌گیرد. افزون بر استفاده سقراط از قالب داستانی در این محاوره، یکی از نکات بارز دیگر آن ورود خدایان آتن به دولت‌شهر آرمانی افلاطون و رواج قوانین الهی و اجرای عدالت و اخلاق است. از نظر افلاطون،

۱. در اینجا نکته‌ای شایان ذکر وجود دارد و آن اینکه در تلقی یونانیان هرآنچه که با ارزش است به نحوی از مصر آمده است. طالس پس از مسافرت به مصر است که هندسه را از کاهنان مصری تعلیم گرفته و برای یونانیان به ارمغان می‌آورد. فیثاغورث راز اعداد را از کاهنان آن سرزمین آموخته است. این بار نیز نوبت به افلاطون می‌رسد که تاریخ باشکوه روزگاران کهن سرزمین خود را از زبان کاهنان مصری نقل کند؛ شکوه و جلالی که حتی برای کاهنان مصری نیز حیرت‌انگیز است.

از آرمانشهر افلاطونی تا آتلانتیس سولون / حسن مهرنیا؛ عاطفه فتح الهی ۲۶۳

این امر موجبات تداوم و بقای جوامع را فراهم می‌آورد و حتی اگر چنانکه کلینياس می‌گفت، فلسفه شکل‌گیری جوامع، «جنگ و غلبه بر دشمنان» هم باشد، باز پیروی از اصول اخلاقی و قوانین الهی در جامعه لازم و ضروری است. بنابراین، افلاطون در این محاوره الگوبرداری از ایده خیر و رعایت اصول اخلاقی را از لوازم شکل‌گیری آرمانشهر خود می‌داند. او بدین شیوه، مختصات نظری و عملی آرمانشهر خود را که البته از نظر وی امکان تحقق عینی و عملی نیز دارد، ترسیم می‌کند.

۳،۲. محاوره کریتياس

کریتياس را می‌توان مؤخره ناتمام تیمائوس به‌شمار آورد که بخش اعظم داستان آتلانتیس در آن ترسیم شده است. کریتياس که در محاوره تیمائوس، تصویری اجمالی از وضعیت و موقعیت طرفین نبرد یعنی اهالی آتلانتیس و مردم آتن قدیم ارائه کرده بود، در این رساله به بیان تفصیل ماجرا و ذکر جزئیاتی راجع به اوضاع و احوالات دو طرف نبرد می‌پردازد. مطابق با آنچه کریتياس بیان می‌کند، رهبری مردم آن سرزمین با آتن بوده و فرماندهی بر کشور خصم را شاهان جزیره آتلانتیس به عهده داشتند. افزون بر این، در این محاوره مباحث مختلفی به بحث گذارده می‌شود: برتری طبقه نخبگان و گزینش این طبقه توسط مردان خدا، زندگی اشتراکی طبقه نخبگان، نظام آموزشی، زنان و خانواده، بحث مالکیت، ازدواج، زاد و ولد، قوانین مدنی، شهریار و اله‌گان، معماری و شهرسازی، کشاورزی، فنون و صنایع، فرهنگ و آداب و سنن، انواع حکومت، دلایل اعتلاء و انحطاط حکومت‌ها، و نظایر اینها از جمله موضوعاتی هستند که در اینجا مورد بحث قرار می‌گیرند. بنابراین، در محاورات تیمائوس - کریتياس، افلاطون سعی می‌کند به صورت تمثیلی و خیالی ویژگی‌های سیاسی - اخلاقی مدینه فاضله و ضالّه را برشمرده و به صورت نظری مقدمات شکل‌گیری یک جامعه ایدئال را فراهم آورد. او در این محاوره

همچنین از نحوه محاکمه ساکنان آتلانتیس در دادگاه ژئوس بحث می‌کند و شرط تحقق عینی یک جامعه نیک، آرمانی و کمال‌گرا را در پیروی از قوانین بخردانه مدینه و احترام به خدایان می‌داند. در مجموع باید گفت رئوس کلی مباحث این دو محاوره چیزی نیست جز بازخوانی و تأکید بر آنچه او پیش‌تر در رساله جمهور گفته و نیز در فرجامین اثر خود (قوانین) مطرح می‌کند. گرچه این بار ادبیات روایی داستان تغییر کرده و خود سقراط در گوشه‌ای ایستاده و هدایت سکان کشتی آتلانتیس را به دست دیگران می‌سپارد.

۴. ایده‌های اخلاقی-سیاسی جمهوری و قوانین

۴.۱. رساله جمهوری

این رساله زمانی نوشته می‌شود که جنگ‌های پلوپنزی با پیروزی کامل اسپارت بر آتن به پایان رسیده و اینک آتن رو به زوال است. از جمله دلایل افول سیاسی آتن در این دوران می‌توان به دل‌نگرانی‌های سقراط و هم‌صحبتی‌های اصلی او در این محاوره (یعنی گلاوکن و آدیمانتوس) اشاره کرد که شدیداً به چگونگی بازگرداندن اوضاع سالم سیاسی به آتن می‌اندیشیدند (اشتراوس، ۱۳۹۱، ص ۱۶۷). در این رساله افلاطون را شخصیتی می‌یابیم که دموکراسی آتنی زمان سقراط را تجربه کرده و از حکومت الیگارشلی تحت حاکمیت اسپارت هم دلخوشی چندانی ندارد. از این‌رو موضوع مورد بحث در این رساله را «بهترین قوانین و بهترین شکل حکومت» و نهایتاً «آرمانشهر» قرار می‌دهد؛ اما «عدالت»، «خیر»، «مدینه»، «نفس»، «سیاست»، «مابعدالطبیعه»، «معرفت‌شناسی»، «هنر و جاودانگی» نیز از جمله عناوین فرعی دیگری هستند که در اینجا به تفصیل مورد بحث قرار می‌گیرند. ماحصل کلام افلاطون در اینجا همان نظریه «فیلسوف‌شاه»، به‌عنوان زعیم این مدینه فاضله؛ «حکومت منارشی»، به‌عنوان بهترین نوع حکومت،

^۱ «تعلیم و تربیت» یا پایدیا، بخصوص در مورد طبقات نظامیان؛ «امکان تحقق عینی آرمانشهر»؛ و نهایتاً «لزوم توجه به قوانین الهی» در مدینه و بهره‌مندی از پشتیبانی خدایان و الهگان است.

۴،۲. رساله قوانین

قوانین آخرین و طولانی‌ترین اثر افلاطون است که بخشی از آن پیش‌تر نوشته شده بود و بخش تکمله و پایانی آن بعد از نگارش تیمائوس و کریتیاس و جمهوری نوشته می‌شود. محاوره میان سه مرد سالخورده از اهالی کرت، اسپارت و آتن است که در جزیره کرت در حال حرکت به سمت معبد زئوس هستند. مبنای بحث آنان «نظام حقوقی آتن و اسپارت»، و موضوع بحث، «کشف بهترین نظام سیاسی و بهترین قوانین» است تا مگر دانش نظری حاصل از این گفتگو بتواند در بر ساختن شهر جدید مگنتریا در کرت، مفید فایده باشد. در این رساله، بیگانه آتنی، که علی‌الظاهر یادآور سولون در تیمائوس است؛ همان نقشی را ایفا می‌کند که کریتیاس پسر در محاوره کریتیاس، و سقراط در سایر محاورات. مهم‌ترین پرسش این محاوره سوال از منشأ قوانین است. یعنی آیا باید قوانین، الهی باشند یا مدنی و انسانی؟ پاسخ روشن است؛ در کرت «آپولون» و در اسپارت «زئوس» را قانونگذار می‌دانند. پرسش بعدی از هدف دولت است. اگر هدف جنگ را پیروزی در جنگ تعریف کنیم (چونان کلینیاس)، روشن است که تکلیف قوانین تعلیم و تربیت و اقتصاد و طبقات جامعه چگونه خواهد بود و همه چیز در خدمت جنگ و نظامی‌گری خواهد بود و مآلاً همه چیز به سیاست برمی‌گردد. اما ما با مطالعه جمهوری و مرد سیاسی، و سایر آثار پیشین افلاطون، اکنون موضع افلاطون را در این زمینه می‌دانیم و قاعدتاً باید «فضیلت» همان گمشده افلاطونی در این مدینه باشد. پس طبیعی است که میل افلاطون در این کتاب به

^۱. و در صورت عدم تحقق آن، حکومت «آریستوکراسی»، به عنوان خیرالموجودین.

سوق دادن تدریجی مناظره به سمت اخلاق و آرمانگرایی است. در این رساله نیز همچون تیمائوس، مرد آتنی مصریان را به‌عنوان قومی پیشرفته مثال می‌زند و معتقد است برای ایجاد شهر آرمانی، باید عواملی که موجب انحلال و اضمحلال و فروپاشی نظام سیاسی می‌شود را شناخت. در این راستا او با آسیب‌شناسی انواع نظام‌های سیاسی، مسیر بحث را به سوی «بهترین نظام ممکن» هدایت می‌کند. او در این مناظره، باز همچون داستان آتلانتیس از سیل‌ها و طوفان‌ها و بیماری‌هایی سخن به میان می‌آورد که هر بار گریبان جوامع فاسد و غیراخلاقی و رویگردان از خدایان یونانی را گرفته و نهایتاً نابودشان می‌کند. افزون بر این، او سقوط هر حکومتی را در خود آن حکومت می‌داند و این گفته خود را بر واقعیات تاریخی مستند می‌کند. برای مثال، او از سه حکومت یاد می‌کند که قرار گذاشته بودند، بر یکدیگر «نظارت متقابل» داشته باشند. اما دو حکومت از آن سه، قوانین خود را نقض و سازمان‌های سیاسی خود را دگرگون می‌کنند؛ به همین دلیل، این دو حکومت که اتفاقاً دارای نیرو و توان نظامی عظیم نیز بودند و انتظار می‌رفت مدت زمان طولانی پایدار بمانند، به زودی از هم پاشیده و تنها شهر کوچکی از آنها باقی ماند. این نکته، در واقع یادآور تقابل میان آتن قدیم و آتلانتیس است که نادیده گرفتن قوانین خدایان و رواج رذائل اخلاقی بتدریج باعث افول و ویرانی آتلانتیس گردید. بیگانه آتنی در این رساله طولانی و مفصل، همچنین در مورد مسائل مختلفی سخن به میان می‌آورد که جملگی آنها ناظر به اندیشه سیاسی و اخلاقی افلاطون در کتاب جمهوری و در شرح و بسط آن است. تعلیم و تربیت طبقات نظامیان و پاسداران، شجاعت و دلیری آنان و لزوم رعایت اعتدال در جامعه، قوانین انسانی و خدایان، لذت و الم، آشکال حکومت، حقوق فرمانروا و شهروندان، و نظایر آن از دیگر مواردی هستند که در این رساله مورد بحث قرار می‌گیرد.

۵. افسانه آتلانتیس و تأثیر آن بر نظریه سیاسی افلاطون

در بخش نخست این نوشتار، بیان شد که داستان آتلانتیس متشکل از عناصر فکری مختلف، موقعیت زمانی و مکانی که در میان محققان محل تردید بود، و نیز مشتمل بر شواهد اسطوره‌ای-تاریخی است که بحث را بسیار پیچیده می‌کند. از همین‌رو هزارتو و پیچیده می‌ماند که با ورود به آن از هر سو دری به سوی شما گشوده می‌شود. با این حال ما تلاش نمودیم ادعای موافقان و مخالفان این داستان را به اجمال مورد بررسی قرار دهیم. اکنون در مقام جمع‌بندی این آراء و نظرات متناقض باید گفت؛ ما چه این داستان را حاصل اشتباه و بدفهمی، اختراع و جعل، یا باور افلاطون به واقعی بودن روایت بدانیم؛ چه در صورت واقعی بودن این داستان قدمت آن را ۹ هزار سال یا سه هزار سال بدانیم؛ چه حدود تقریبی آن را تنگه جبل الطارق فرض کنیم یا دریای سیاه؛ چه به لحاظ جغرافیایی محل آتلانتیس را به قول برخی باستان‌شناسان و محققان جزیره ثرآ/سانتورینی، یا تروا بدانیم، یا کرت، سیسیل، ساردینیا و سیراکوز؛ یا حتی سرزمینی به نام «مو» متعلق به مایاها در آمریکای لاتین؛ چه عامل فروپاشی این جزیره را قحطی بدانیم، یا زمین لرزه و فاجعه آتشفشان؛ چه این داستان را برگرفته از تاریخ هرودوت بدانیم یا ایلیاد و اودیسه هومر یا مولود خیال افلاطون؛ و نهایتاً چه این داستان را واقعی فرض کنیم یا داستانی که از نظر افلاطون صرفاً جنبه آموزشی داشته است؛ در هر حال باید توجه داشته باشیم که: اولاً، این شیوه مطالعه متون باستانی که آن را «روش انتقادی-تاریخی» می‌نامند؛ امری کاملاً ضروری است و در بازخوانی داستان آتلانتیس و داوری در باب جعلی یا واقعی بودن آن می‌تواند راهگشا باشد. ثانیاً، به فرض پذیرش جعلی و ساختگی بودن این داستان توسط افلاطون، هنوز می‌توان از نسبت و رابطه محاوره‌های تیمائوس-کرتیاس با جمهوری-قوانین پرسش نموده و علل بسط ایدئال اخلاقی-سیاسی افلاطون و نظریه آرمانشهر وی در هر چهار رساله را با این پراکنندگی زیاد مورد

بحث قرار داد. هر چند اطلاع دقیق از واقعی یا جعلی بودن این داستان، در هر صورت می‌تواند پرتو جدیدی بر تحلیل و ارزیابی ما از آراء افلاطون بیفکند. در ادامه بحث، چند نکته دیگر را که به ایضاح بحث کمک می‌کند، خاطر نشان می‌سازیم.

۵.۱. درون مایه‌های سیاسی - اخلاقی و دینی این محاورات

با مطالعه رساله جمهوری درمی‌یابیم که بهترین شاهد بر دغدغه اصلی افلاطون در کل نظام فکری وی همین رساله است که در آن موضوع آرمانشهر و فیلسوف شاه در کانون توجه قرار گرفته است. در این رساله، افلاطون در پی به تصویر کشیدن یک جامعه آرمانی و شرایط و لوازم فکری و اقتضائات فرهنگی - اجتماعی شکل‌گیری یک دولت ایدئال و اخلاقی است. لذا سقراط به تدریج و در جریان بحث، از آرمانشهر خود پرده برداشته و دیدگاه‌های نظری و عملی خویش را در این زمینه مطرح می‌کند. اما احتمالاً به دلیل بازخوردهای منفی که بعد از نگارش این اثر با آن مواجه می‌شود و او را به خواب مدینه فاضله‌گرایی دیدن متهم می‌کند؛ یا تقاضای مخاطبان وی، مبنی بر تشریح بیشتر بحث و ارائه نمونه‌های عینی و انضمامی‌تر؛ و یا به دلیل احساس شخصی او که در جمهوری هنوز حق مطلب اداء نشده است، تصمیم می‌گیرد این بحث را در محاورات دیگری دنبال کند. محاوره تیمائوس، صفحه دیگری از رساله جمهوری است که تقریباً اندکی بعد از نگارش این اثر گشوده می‌شود. تیمائوس با گشودن مسیر جدیدی برای دیالوگ، که همان قالب داستانی و اسطوره‌ای است، مباحث مربوط به کیهان‌شناسی و بویژه نظریه «آرمانشهر» را از سر می‌گیرد. در این محاوره از «بهترین حکومت‌ها» و «بهترین قوانین» بحث می‌شود و در نهایت، با ورود خدایان (ژئوس) به زمینه داستان، بحث به صورت ناتمام رها می‌شود تا شاید در زمانی دیگر و جایی دیگر، مجدداً موضوع از سر گرفته شود. اما این تیمائوس نیست که گزارشگری داستان در فصل جدید را به عهده می‌گیرد. بلکه ادامه تفصیلی داستان آتلانتیس و جزئیات آن

را این بار در محاوره کَریتیاس و از زبان وی می‌شنویم. کَریتیاس، دقیقاً از همان جایی آغاز می‌شود که تیمائوس بحث را رها کرده بود، با این تفاوت که بحث در مورد آدمیان را دشوارتر از بحث در باب خدایان می‌داند. در اینجا چرخش داستان از خدایان به انسان، اساساً چرخشی راهبردی برای افلاطون است تا بتواند بدین شیوه، ادامه بحث آرمانشهر خود را پی بگیرد. مضمون و محتوای این محاوره چنان با جمهوری قرابت دارد که خواننده احساس می‌کند در حال مطالعه کتاب جمهوری و قوانین است. با این حال، معلوم نیست که چرا افلاطون در این محاوره بحث را به سرانجام نمی‌رساند و آخر الامر داستان را ناتمام رها کرده و حتی بخش سوم داستان (هرموکراتس) را که قرار بود مکمل کار تیمائوس و کَریتیاس باشد، نانوشته باقی می‌گذارد و بعدها در یک گام دیگری، اثر ناتمام قبلی خودش، یعنی قوانین را به دست گرفته و سعی می‌کند آنچه از نظریه آرمانشهر باقیمانده است، این بار در این رساله طولانی و مفصل به رشته تحریر درآورد. افلاطون در قوانین همچون دیگر آثار خود، دو طیف فکری را در مقابل هم قرار می‌دهد و به ذکر خصائص و خلق و خو و مدنیت و شهروندی هر یک می‌پردازد و با دقت نظر زیاد و با تفصیل تمام، عوامل تأثیرگذار در زوال و فروپاشی یکی و ظهور و قدرت گرفتن دیگری را تشریح می‌کند. نکاتی که به تمامه یادآور مباحثی است که او در تیمائوس - کَریتیاس در مورد آتن باستان و آتلانتیس گفته بود.

۵.۲. ارتباط محاورات سه گانه تیمائوس، کَریتیاس و جمهوری

طرح داستان آتلانتیس به صورت تکه پاره، اما همخوان و متحدالشکل در محاورات تیمائوس و کَریتیاس؛ یادآور تکرار اسطوره کرونوس در محاورات مرد سیاسی و قوانین است. در مطالعه آرمانشهر افلاطونی، افزون بر لزوم توجه به جمهوری و قوانین، ما نباید از سه گانه تیمائوس -

کریتیاس - هرموکراتس، به‌عنوان یک کار هنری تلفیقی-ترکیبی غفلت کنیم.^۱ در واقع کریتیاس برای شکل و قالب بخشیدن به داستان اصلی تیمائوس است که پاره پاره شده است. از این رو، شاید بهتر باشد چنین نتیجه‌گیری کنیم که این دو نسخه، نقش «مقدمه» و «داستان اصلی» را دارند. با این حال، باید افزود که این مقدمه و داستان اصلی (کریتیاس و تیمائوس) به منظور روایت‌گری جامع و کامل داستان، به یک پایه سومی هم نیاز دارند تا این قسمت‌های آغازین و میانی بتوانند با تکیه بر آن، سه گانه‌ای جامع را تشکیل داده و آئینه تمام‌نمای آرمانشهر یا آتلانتیس افلاطونی باشند.^۲ لذا باید رساله جمهوری (و حتی قوانین و مرد سیاسی را مشترکاً) آن سویه سوم این طرح در نظر گرفت که تعیین‌کننده چارچوب و شاکله کلی بحث آرمانشهر افلاطونی است. همانطور که فقره آغازین تیمائوس با جمع‌بندی و تلخیص آراء سیاسی-اخلاقی افلاطون در محاوره جمهوری شروع می‌شود؛ فقره پایانی تیمائوس (در بند 106a) نیز به خدایی می‌انجامد که از پیش وجود داشته است؛ یعنی خدایی که با کیهان، جهان، اشیاء علوم طبیعی، و متافیزیک سروکار دارد. اما نکته جالب توجه این ماجرا آنجاست که چون به مطالعه قسمت مقدماتی کریتیاس (108e-109a) روی می‌آوریم، می‌بینیم که کریتیاس مسئولیت راهبری بحث و ادامه داستان را دقیقاً از آنجایی که روز قبل (یعنی در محاوره تیمائوس) به اتمام رسیده بود، بر عهده می‌گیرد. لذا اولین چیزی که او می‌گوید این است که صحبت درباره انسان‌ها بسیار

^۱ . T. G. Rosenmeyer, *Plato's Atlantis Myth: TIMAEUS OR CRITIAS?* This content downloaded from 194.225.15.120 on Wed, 28 Apr 2021. <https://about.jstor.org/terms>.

^۲ . Christopher Gill, (1979). *Plato and Politics: The Critias and the Politicus*, Source: Phronesis, Published by: Brill, Vol. 24, No. 2, pp. 148-167.

دشوارتر از سخن گفتن پیرامون خدایان (که در آخر تیمائوس بدان اشاره کرده بود) است. اما چنانچه از پرسش از ارتباط این دو (و در واقع، چهار) محاوره فارغ شویم، پرسش‌های محتوایی دیگری در این محاورات وجود دارد که ممکن است ذهن خواننده را به خود معطوف کند. مثلاً اینکه چرا دو نسخه از افسانه آتلانتیس وجود دارد؛ یکی در ابتدای تیمائوس (d20-d26)، و دیگری بخش عمده‌ای از کریتیس را تشکیل می‌دهد؟ یا مثلاً چگونه سولون این داستان را از کاهن مصری دریافت کرده است؟ چگونه کاهن مصری موسسات و سازمان‌های سیاسی کشور خود را با شهر آتن مقایسه کرده است؟ چگونه این داستان از طریق نسل‌های متعدد به خانواده کریتیس رسیده است؟ افزون بر اینها، ما می‌بینیم که بسیاری از جزئیات در مورد چیزهایی که برای خود اسطوره آتلانتیس اهمیتی ندارند، در مورد جانشین شدن تمدن‌ها و فجایع مصیبت‌بار این چرخه و فرآیند، موقعیت سولون به‌عنوان شاعر، و آن کاهن مصری وجود دارد. در این دو محاوره، ما در مورد بزرگ‌ترین عمل «اور-آتنی‌ها» که همان دفع شر آتلانتیس است، می‌شنویم. اما باز هم، هیچ جزئیاتی نه در مورد آتنی‌ها وجود دارد و نه در مورد آتلانتیسی‌ها. فقط به این بسنده شده است که آتلانتیسی‌ها در گذشته‌های دور (حدود ۹ هزار سال ق.م) دارای امپراتوری بزرگی بوده‌اند و این تمدن به یکباره نابود می‌شود. بنابراین، به رغم اینکه داستان آتلانتیس در دو نسخه به ظاهر جدا، اما در عین حال مکمل یکدیگر روایت شده است، این ابهامات و پرسش‌های بی‌جواب هنوز باقی است و همین ابهامات است که موجب گردیده بسیاری از شارحان افلاطون، ترجیح دهند که داستان آتلانتیس را صرفاً یک اسطوره سیاسی-فلسفی و در عین حال دارای ابعاد اخلاقی مهم لحاظ کنند که به منظور تکمیل مطالبی که او پیش‌تر در جمهوری (و حتی مرد سیاسی) مطرح کرده بود، نگاشته شده است. شاید از همین رو بوده است که اوون می‌گوید داستان آتلانتیس در تیمائوس-کریتیس بر اساس مفروضات سیاسی جمهوری بیان شده

است، همانطور که داستان آفرینش تیمائوس بر اساس معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی جمهوری است.^۱ اگرچه باید توجه داشت که تیمائوس-کرتیاس تقریباً همزمان با جمهوری نوشته شده است و به لحاظ زمانی فاصله زیادی از هم ندارند. از این رو، مفروضات اخلاقی-سیاسی داستان آتلانتیس، پیش‌تر در رساله‌های جمهوری و مرد سیاسی (که باید به‌عنوان آخرین بیانیه افلاطون در مورد نظریه سیاسی تلقی شود) نیز مطرح شده بود و نهایتاً تکملاً این مباحث در بخش‌هایی از قوانین می‌آید. لذا او استدال می‌کند که اولاً اسطوره آتلانتیس پیوند بین جمهوری و مرد سیاسی است. ثانیاً، تیمائوس و کرتیاس می‌توانند با قوانین به‌عنوان آخرین نوشته افلاطون به صورت گروهی در نظر گرفته شوند.

بنابراین، افلاطون در تیمائوس و نیز بخش زیادی از کرتیاس، شرح فرقه‌ها، اسطوره‌ها و بویژه دین آتنی‌ها و ساکنان آتلانتیس ماقبل تاریخ را توضیح می‌دهد.^۲ فارغ از اینکه آیا این آتلانتیس همان یوتوپیا و ناکجاآباد خیالی جمهوری است یا شرح یک رویداد واقعی، او در این دو محاوره با فرموله کردن عناصر دینی-مذهبی و قواعد و اصول سیاسی-اخلاقی در قالب نثر و روایت-گری یک داستان تخیلی، اساساً به دنبال یادآوری همان استانداردهای ایدئال و اسطوره‌ای خود در جمهوری است.

۵.۳. آتلانتیس و طرح چند پرسش اساسی

^۱. G. E. L. Owen (1953). *The Place of the Timaeus in Plato's Dialogues*, The Classical Quarterly, published by: Cambridge University Press on behalf of The Classical Association Jan. - Apr., 1953, Vol. 3, No. 1/2, pp. 79-95.

^۲. Tom Garvey, (2008). *Plato's Atlantis Story: A Prose Hymn to Athena, Greek, Roman, and Byzantine Studies*, No.48, pp. 381-392.

چرا اساساً افلاطون در تیمائوس و کریتیاَس به سراغ قالب داستان می‌رود؟ چرا ادامهٔ داستان را به کریتیاَس منتقل می‌کند؟ چرا در این داستان به مسائل اخلاقی و ارزشی تأکید می‌کند؟ پرسش نخست در مباحث گذشته به اجمال مورد بحث و بررسی قرار گرفت؛ اما در باب پرسش دوم باید بگوییم که ما می‌دانیم افلاطون کریتیاَس را به انتها نرسانده و حتی بخش سوم سه گانهٔ خود، یعنی هرموکراتس را نیز آغاز نکرد. لذا نمی‌توان با قطعیت این پرسش را پاسخ داد، مگر اینکه بخواهیم در این زمینه به حدسیات اکتفا کنیم. برای این منظور، در قدم نخست باید گفت که افلاطون می‌خواسته در این محاورات خواننده را در شرایط خوب و مثبت اسطوره‌پردازی، نمادگرایی، و حقیقت‌خیالی قرار دهد.^۱ لذا وقتی در کریتیاَس می‌خوانیم که آتنا تصمیم به ایجاد آتن می‌گیرد، او در این آفرینش چونان دمیورگوس به نظم روحانی کاسموس نگریسته و با الگو قرار دادن آن، شهری بسامان و منظم و شبیه به خودش (یعنی آتن) را خلق می‌کند. این نکته‌ای است که افلاطون انتظار دارد همیشه در ذهن خواننده باشد. با این حال می‌بینیم که افلاطون برای دنبال کردن منشأ و خاستگاه این افسانه ما را به مصر می‌برد و این باز ممکن است برای خواننده محل سؤال باشد. شاید بگوییم او فقط می‌خواسته فرصتی به دست بیاورد که بحث‌هایی را که در جمهوری در مورد نظام طبقاتی مصریان، مستقلاً گفته بود؛ از نو مورد تأکید قرار دهد. شاید او حس کرده که باید این کار را در جمهوری انجام می‌داده و در آنجا ناتمام مانده است. بنابراین، می‌توان دلایل مختلفی را برای این کار ذکر نمود، اما این پاسخ‌ها هر یک تا حدودی برخاسته از ذهن و ضمیر مستشکل و خواننده است و معلوم نیست تا چه میزان با آنچه در ذهن افلاطون

^۱ R. Hackforth, (1944). *The Story of Atlantis: Its Purpose and Its Moral*, Source: The Classical Review Cambridge University Press on behalf of The Classical Association, Vol. 58, No. 1, p. 2.

بوده است، قرابت داشته باشد و بنابراین شاید هیچ وقت نتوان به مراد گوینده یا نویسنده دست یافت. اما این دلیل نمی‌شود که اصل داستان آتلانتیس یا هر یک از فقرات آن را انکار کنیم. پرسش سوم این بود که آیا داستان آتلانتیس یک داستان اخلاقی است؟ پروفیسور تیلور در کتاب تفسیری بر تیمائوس افلاطون،^۱ آتلانتیس را یک داستان اخلاقی می‌داند (Taylor, 1937, p50). اما در این صورت شاید پرسید که آیا افلاطون در این داستان به ضعف اخلاقی آتلانتیسی‌ها اشاره دارد؟ افلاطون در این زمینه چیزی نگفته است، بلکه فقط در قطعه «24E» می‌گوید: «آنها انسان‌های بسیار تهاجمی بودند». درست است که در کریتاس که بیشتر به ساختمان‌های عظیم و آثار مهندسی آتلانتیسی‌ها می‌پردازد، در فقرات پایانی (121B) می‌بینیم که آنها را گرفتار طمع و قدرت شرارت‌آمیز دانسته و معتقد است در نهایت به همین دلیل مورد خشم و نفرین زئوس واقع شده و از بین رفتند. یعنی او در اینجا مفهوم سنتی مجازات توسط خدایان را وارد داستان می‌کند. همچنین پرسش سوم را از منظر دیگری هم می‌توان نگریست. یعنی در واقع سوال ما این باشد که آیا داستان آتلانتیس در اندیشه افلاطون یک داستان واقعی است و لذا اینک باید به دنبال مکان‌یابی این جزیره و بررسی دلایل افول و سقوط آن باشیم، یا اینکه اساساً این داستان را یک امر نمادین و تصویری خیالی بدانیم که طی آن افلاطون می‌خواست مباحث اخلاقی-سیاسی را که قبلاً در جمهوری و مرد سیاسی و بعد به صورت تکمیلی‌تر در قوانین مطرح نموده است، یادآوری کند. با این نگاه، دیگر پرسش از اخلاقی بودن این داستان، ناظر به مردمان

1. Alfred Edward Taylor, (1937). *A Commentary on Plato's Timaeus*, London: Kegan Paul, Trench, Trubner.

از آرمانشهر افلاطونی تا آتلانتیس سولون / حسن مهرنیا؛ عاطفه فتح‌اللهی ۲۷۵

آتلانتیس نخواهد بود و می‌تواند شرح یک ناکجاآباد و داستان تقابل دو مدینه فاضله و ضالّه فرضی و خیالی باشد.

۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بنابراین، چنانکه مشاهده شد، در باب داستان آتلانتیس پرسش‌های بی‌شماری وجود دارد که هر یک از اندیشمندان تلاش نموده‌اند به‌نحوی به این پرسش‌ها و ابهامات پاسخ دهند؛ اما حقیقت مطلب آن است که در این زمینه نمی‌توان هیچ استدلالی را تام و تمام دانسته و با روایت واحدی همداستان شد. نه قول طرفداران داستان آتلانتیس آنقدرها مستدل و منطقی و علمی است که بتوان آن را به‌کلی پذیرفت، و نه استدلال‌های کسانی که در مورد حقیقی بودن این داستان تشکیک نموده‌اند. هیچ بعید نیست که این سردرگمی خواننده و امکان خوانش‌های مختلف از متن و طرح سوال‌های بی‌شمار، دقیقاً همان چیزی بوده باشد که غرض اصلی افلاطون از ورود به این داستان بوده است و او تعمداً روایت واحدی از آرمانشهر خود ارائه نکرده است تا همانطور که گادامر با تحلیل ریشه‌شناختی واژه «روش» (Methodos)^۱، فلسفه را به «رفتن همراه با»، یا «با هم روی»^۲ تعبیر می‌کند؛ او نیز بتواند با این ترفند خواننده را در مسیر فلسفه‌ورزی با خود همراه کند (گادامر، ۱۳۸۸، ص ۲۲۴). چرا که ماهیت فلسفه به قول هایدگر همین در راه بودن است؛ مسیری که هنوز مقصد خود را مشخص نکرده است و رو به سوی آینده و امکانات پیش‌رو دارد (Heidegger, 1972, p29). بدیهی است که افلاطون اندیشمندی بسیار سترگ و بی‌نظیر

^۱. from: Meta+Hodos

^۲. mitgehen

است که در بیان مطالب فلسفی و آراء دینی و سیاسی خود، از همه ظرفیت‌های زبانی استفاده می‌کند و این بار در محاورات تیمائوس - کریتیاس، با استفاده از قالب‌های ادبی و روایی و استفاده از هنر قصه‌پردازی، چنان به زیبایی و هنرمندانه توانسته است داستانی را در باب گذشتگان به تصویر بکشد که همه عقول متحیر می‌مانند. شاهد این مدعا ده‌ها و بلکه صدها کار تحقیقی و پژوهشی است که به‌ویژه از ابتدای سده هفدهم به بعد در باب داستان آتلانتیس صورت گرفته است. افلاطون در محاورات یاد شده و نیز در سایر محاورات و رساله‌ها، روایت و تقریر واحد و یگانه‌ای از مدعای خود ارائه نمی‌کند و به اقتضای مباحث و فراخور سیر بحث، در یک حالت رفت و برگشتی و سیر آکاردئونی که از اقتضائات فن دیالکتیک است، در محاورات مختلف به جوانب یک مسأله پرداخته است. بنابراین، اگرچه شاید نتوان با قطعیت اندیشه سیاسی وی، به خصوص نظریه آرمانشهر او را در رساله‌های جمهوری و قوانین برگرفته از اسطوره آتلانتیس در محاورات تیمائوس - کریتیاس دانست، اما قدرت خلاقیت فکری و شعاع پرواز قوه خیال او هنوز آدمی را مدهوش می‌کند. ضمن اینکه این نکته یادآور «نظریه بهره‌مندی» (Methexis) افلاطون است در بحث از هنر و مذمت آن. در واقع اگر چنانچه افلاطون نظریه آرمانشهر را، که کل اندیشه سیاسی وی مبتنی بر آن است، از این داستان یا اسطوره اخذ کرده بود، در آن صورت دیگر طرح این دیدگاه سیاسی - اخلاقی (نظریه آرمانشهر) به دلیل تقلیدی بودن آن، ارزش چندانی نداشت.

منابع

- افلاطون (۱۳۶۷)، دوره آثار افلاطون، ترجمه محمدحسن لطفی و رضا کاویانی، جلد ۳، تهران، خوارزمی.

از آرمانشهر افلاطونی تا آتلانتیس سولون / حسن مهرنیا؛ عاطفه فتح‌اللهی ۲۷۷

- اشتراوس، لئو (۱۳۹۱)، *فلسفه سیاسی چیست؟*، ترجمه فرهنگ رجایی، چاپ چهارم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

- داوری اردکانی، رضا (۱۳۷۷)، *فارابی مؤسس فلسفه اسلامی*، انجمن فلسفه ایران، تهران.

- گادامر، هانس گئورگ (۱۳۸۸)، *سرآغاز فلسفه*، ترجمه حسن مهرنیا (در کتاب گادامر و نخستین فیلسوفان یونان)، قم، انتشارات نصایح.

- Alfred Edward Taylor, (1937). *A Commentary on Plato's Timaeus*, London: Kegan Paul, Trench, Trubner.
- Broadie Sarah, (2012). *Nature and Divinity in Plato's Timaeus*, Cambridge University Press, Cambridge / New York.
- Broadie (2013): Sarah Broadie, *Truth and Story in the Timaeus-Critias*, in: George Boys-Stones / Dimitri El Murr / Christopher Gill (ed.), *The Platonic Art of Philosophy*, Festschrift for Christopher Rowe, Cambridge University Press, Cambridge / New York
- Carpenter (1966): Rhys Carpenter, *Discontinuity in Greek Civilization – The J.H. Gray Lectures for 1965*, Cambridge University Press.
- Christopher Gill, (2017). *Plato's Atlantis Story – Text, Translation and Commentary*, Liverpool University Press, Liverpool.
- Christopher Gill, (1979). *Plato and Politics: The Critias and the Politicus*, Source: Phronesis, Published by: Brill, Vol. 24, No. 2.
- Eric H. Cline, (2017). *Three Stones Make a Wall – The Story of Archaeology*, Princeton University Press, Princeton / Oxford.
- G. E. L. Owen (1953). *The Place of the Timaeus in Plato's Dialogues*, The Classical Quarterly, Published by: Cambridge University Press on behalf of The Classical Association Jan. - Apr. 1953, Vol. 3, No. ½.
- Ignatius Donnelly, (1985). *Plato's Atlantis: Plato's History of Atlantis, Commentary on "Critias", from "The Antediluvian World"*, Classic Reprint Series.
- K. K. T. Frost, (1913). *The Critias and Minoan Crete*, journal of the Hellenic Studies, Cambridge University Press: No. 33.
- Heidegger, Martin, (1972) *what is philosophy?* Trans. By William Kluback and Jean T. Wilde, Vision press Limited.

- MASSIMO RAPISARDA, (2015). *A SCIENTIFIC APPROACH TO PLATO'S ATLANTIS*, Atti della Accademia Peloritana dei Pericolanti, Classe di Scienze Fisiche, Matematiche e Naturali, ISSN 1825-1242, Vol. 93, No. 2.
- Pettersson, Hans, (1948). *Atlantis und Atlantik*, Albert Bonniers Förlag, Stockholm 1944. German edition: translated by Stefan Meyer, published by Springer, Vienna.
- R. Hackforth, (1944). *The Story of Atlantis: Its Purpose and Its Moral*, Source: The Classical Review Cambridge University Press on behalf of The Classical Association, Vol. 58, No. 1,
- T. G. Rosenmeyer, *Plato's Atlantis Myth: TIMAEUS OR CRITIAS?* This content downloaded from 194.225.15.120 on Wed, 28 Apr 2021. <https://about.jstor.org/terms>.
- Tom Garvey, (2008). *plato's Atlantis Story: A Prose Hymn to Athena, Greek, Roman, and Byzantine Studies*, No. 48.
- <https://www.atlantis-scout.de/index.htm>.



Kharazmi University

Biannual Journal of
Metaphysical Investigations,
Vol.2, No.3, Spring & Summer 2021

From the Platonic Utopia to Solon's Atlantis (A Review of Plato's Political Thought)

Hasan Mehrnia/ Assistant Professor, University of Tehran
Atefeh Fathollahi/ Philosophy Student, University of Tehran

The realization of a justice and virtual government that based on rational and moral principles has always been in the focus of the divine prophets and thinkers. That is why Plato depicts a schematic of an ideal and virtuous society in his collection of works. By stipulating the general framework of such a city, he seeks to lead ancient Greek society from the abyss of destruction and corruption to a rational and moral state. In the present thesis, his political thought is examined as introduced in the dialogues of *Timaeus* and *Critias*, as well as in the Treatise on the *Republic* and the *Laws*. Plato's central idea in the *Timaeus-Critias* dialogues is based on the "Story of Atlantis"; So that at the beginning, it seems that he has borrowed his theory of the utopia in the *republic* from this myth and story. Therefore, in the present paper, we have examined this hypothesis and its validity and reliability. But the conclusion was that this story could have been made by Plato's creative mind, and according to scientific studies by scientists in recent centuries, no objective evidence for the existence of such an island in the past distant has been found, or at least its certainty questioned. However, the power of Plato's intellectual creativity and actual ability to use fiction and literary genres in the field of philosophy is very thought-provoking, and this basically does not diminish the validity of his utopian theory.

Keywords: Plato, Atlantis, utopia, political thought reality or fiction.